



# حزب ایران

برای آگاهی نسل جوان

تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی

مردم ایران

به رهبری دکتر محمد مصدق

جلد اول

چرا؟ و چگونه نفت ملی شد

از: احمد خلیل‌الله مقدم

کانون تبلیغات و انتشارات

www.iran-archival.com



# عزب ایران

(برای آگاهی نسل جوان)

تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی

مردم ایران

به رهبری دکتر محمد مصدق

جلد اول

چرا؟ و چگونه نفت ملی شد؟.

N. W. I.

Bildungsverein Hannover  
Oststadt

Bülersworthstr. 12, 3000 Hannover

احمد خلیل الله مقدم

www.iran-archive.com

تاریخ مبارزات ضدامیریالیستی مردم ایران  
نوشته: احمد خلیل‌الله مقدم  
سازمان انتشارات و تبلیغات

منابع و مآخذ این کتاب

- ۱- روزنامه‌های اطلاعات، کیهان، باختر امروز، جبهه آزادی، بسوی آینده، نیروی سوم . . . . .
- ۲- استیضاح معروف
- ۳- اسناد نفت
- ۴- انقلاب نفت
- ۵- تراقتصاد بدون نفت
- ۶- پنجاه سال نفت
- ۷- جزوات اداره رادیو در زمان صدارت دکتر مصدق
- ۸- جزوات ششم، هفتم، هشتم و نهم حزب ایران
- ۹- جنگ نفت
- ۱۰- جنگ سری نفت
- ۱۱- جنگ سرد نفت
- ۱۲- سیاست موازنه، منفی
- ۱۳- طلای سیاه یا بلای ایران
- ۱۴- عصر بی‌خبری

- ۱۵ - غوغای نفت  
۱۶ - کتاب سیاه (کمیسیون خاص نفت)  
۱۷ - کتاب سیاه (ساواک)  
۱۸ - کتاب آبی  
۱۹ - ملی شدن نفت  
۲۰ - نفت و مجلس پانزدهم  
۲۱ - نفت برای جنگ و نفت برای صلح  
۲۲ - نفت و دولت در خاورمیانه  
۲۳ - نطق مهندس رضوی در مجلس پانزدهم  
۲۴ - نطق‌های جمال امامی  
۲۵ - نیرنگ‌بازان نفت

پس از رویداد پانزدهم بهمن شاه و کارگذاران دستگاه خودکامه‌اش شروع به بهره‌برداری از آن حادثه کردند. چگونگی این رویداد تقریباً " (نه تحقیقا) " به دلیل کشته‌شدن ضارت در پردهٔ ابهام فرو رفت. شاه همانگونه که در کتاب خود اشاره کرده‌است برای ازدیاد قدرت خویش دست به تشکیل مجلس مؤسسان زد و به یاری عوامل مرتجع‌ی چون سیدمحمدصادق طباطبائی موادی از قانون اساسی را به سود خود تغییر داد.

مجلس پانزدهم گشایش یافت و تودهٔ مردم که کم‌کم از زیر بار حکومت قلدری رضاشاه بیرون می‌آمدند به دلایلی هنوز آن آمادگی ذهنی را برای دخالت در سرنوشت خود و امور اجتماعی پیدا نکرده بودند. رژیم دیکتاتوری اجازه نمی‌داد که مردمان آزاده‌ای که می‌توانستند مؤثر باشند عرض اندام کنند. بیست سال رژیم دیکتاتوری رضاشاه رجال خوشنام و مبارز دوران مشروطیت و پس از آن را در بوتهٔ فراموشی فرو برده بود و رهبران مشخصی در برابر هیئت حاکمهٔ مطیع و سر به راه وجود نداشت.

دکتر مصدق را پس از دوره چهاردهم خانه‌نشین کرده بودند و آقایان حائریزاده، حسین مکی، دکتر بقائی، عبدالقدیر آزاد به یاری قوام‌السطنه و حزب دولتی دمکرات (صدرروزه) اش به مجلس پانزدهم راه یافتند و در نخستین فرصت به ولینعمت خود پشت پا زده و هستهٔ اقلیتی را در کنار افرادی چون مهندس رضوی و . . . . به وجود آوردند و خواستار آزادی‌های قانونی شدند.

حسین مکی در جلسه ۱۳۲۸/۱/۲۱ و ۱۳۲۸/۱/۲۳ مجلس گفت: «دنیا باید بداند که در ایران آزادی نیست. اقلیت را خفه می‌کنند» مکرر گفته‌ایم و حال هم تکرار می‌کنیم که طرفدار تاج و تخت ایران بوده و نسبت به شخص اعلیحضرت همایونی کمال احترام را داریم. اما چرا «در موقعی که مطالبی راجع به نفت جنوب و بانک شاهنشاهی مطرح است و باید جراید آزاد باشند و دفاع از حقوق ملت ایران کنند جرائد را تحت فشار گذاشتند و آزادی را از آن‌ها سلب کردند . . . ؟»

آیا یک روزنامه را پیدا می‌کنید که راجع به مجلس مؤسسان انتقاد کرده باشد؟ (نمایندگان همه تعریف کرده‌اند) همین دلیل عدم آزادی است که یک عقیدهٔ مخالف نمی‌توان پیدا کرد.

در اواخر سال ۱۳۲۷ کلیه طبقات مردم ایران به یکپارچگی می‌گرائیدند و درخواست رسیدگی به مسئله نفت را می‌کردند و همین تمایل عمومی سبب شده بود که شرکت نفت انگلیس «B. P.» (بریتیش پترولیوم) نمایندهٔ تام‌الاختیار خود را برای مذاکره به تهران بفرستد. دولت وقت چهارماه در مورد نفت با نمایندگان شرکت نفت انگلیس مذاکره کرد اما نه دولت و نه روزنامه‌های دولتی که اکنون نیز غالب آنان به خدمت ملسی مشغول‌اند در این باره اظهار عقیده‌ای نکرده و مذاکره در پرده‌ای از ابهام دور از افکار عمومی ادامه داشت.

با این حال پس از چهارماه مذاکره «سر ویلیام فریزر» نمایندهٔ شرکت



نفت گفت که مذاکره به نتیجه نرسیده است .

شیوه‌ای که بریتانیا درپیش گرفته بود این بود که تکلیف نفت را که در دوره چهاردهم به‌ابتکار دکتر مصدق به زیان شرکت نفت به خطر افتاده بود با مذاکرات دراز و خسته‌کننده روشن کند حالا چه از راه مجلس مؤسسان یا از دیاد قدرت سلطنت مطلقه و چه از راهی چون پیدایش حکومت رزم‌آراء .

در این زمان گردانندگان سیاسی می‌خواستند که با بگیر و به‌بندهای خود محیطی چون ۱۹۳۳ به وجود آورند و از این‌روی با متهم کردن دیگران تا می‌توانستند در راه معصومیت و بی‌گناهی شاه می‌کوشیدند تا آنجا که دکتر بقائی در ۱۳۲۸/۱/۲۵ گفت : «به ساعد گفتم اعلیحضرت محبوب ما را دوره کرده‌اند و نمی‌گذارند حقایق به اطلاع ایشان برسد . باید سعی کنید که این دیوار محاصره را که بر دور اعلیحضرت کشیده شده است

---

۱ - در تاریخ ۱۳۲۳/۹/۱۱ دکتر مصدق نماینده اول تهران در دوره چهاردهم ، قانونی را به تصویب مجلس شورای ملی رسانید که خلاصه آن چنین است .

« هیچ نخست‌وزیر و وزیر و معاون نمی‌تواند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مذاکره کند و قراردادی را امضاء نماید . متخلفین به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائم از خدمت محکوم خواهند شد . »

اما « رهبری حزب توده و گروه پارلمانی‌شان در مسئله نفت از طرح پیشنهادی دکتر مصدق مبنی بر ممنوعیت مذاکره با هر دولت خارجی برای دادن امتیاز نفت در زمان اشغال ایران و آزادی مذاکره برای فروش نفت و طرزى که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره کند پشتیبانی نکرد . . . . حزب سیاست نادرست موازنه ، قوا را توسط رادمنش در مجلس پیشنهاد کرد . »

مجله : توده شماره ۲۱ مرداد ۱۳۵۰

شاه ایران به یاری اکثر نمایندگان و موافقت تلویحی اقلیت دوره<sup>۶</sup> پانزدهم (که با بیشتر آنان، دست دوم رابطه داشت) به سوی هدف‌های خود گام برمی‌داشت و رزم‌آراء رئیس ستاد ارتش (عضو انتلیجنت سرویس) نیز به یاری افسران هواخواه خود و برخی از نمایندگان تابع قدرت و تماس مستقیم و محرمانه با شرکت نفت و به ویژه کمک جناح راست حزب توده که بخشی از آنان به‌توسط خود وی از زندان قصر فرار کرده بودند و نیز نزدیکی با روسیه شوروی جاده<sup>۶</sup> قدرت را می‌کوبید. هزیر نیز با فاصله گرفتن از ارباب و گرایش بسوی آمریکا با تز خاصی برای نفت به‌فعالیت مشغول بود.

در بیرون مجلس دکتر مصدق و یارانش با تشکیل جبهه ملی و استفاده از تضاد بین امپریالیسم‌ها به یاری نخبه‌ای از روشنفکران می‌کوشیدند که با آگاه کردن توده<sup>۶</sup> مردم به مبارزات سیاسی، اجتماعی گام‌هائی در راه استیفای حقوق ملت ایران از نفت بردارند اما شکل جریانات سیاسی پیچیده‌تر از آن بود که بشود در این مختصر یادآور شد چون نمایندگان دوره<sup>۶</sup> پانزدهم مانند دیگر دوره‌های مجلس از یک شیوه<sup>۶</sup> خاصی پیروی نمی‌کردند و به جز یکی دو نفر می‌توان گفت که دارای آرمان مشخصی نبودند.

مثلاً "دکتر بقائی در دفاع از شاه ایران که رودرروی ملی شدن نفت قرار گرفته بود در استیضاح خود از دولت ساعد چنین گفت: «اعتراضات من بر علیه رژیم دیکتاتوری ستاد ارتش است که با اقتدار کامل آزادی انتخابات یعنی اساسی‌ترین حق ملی را از ملت ایران سلب نموده و عناصر ناشایسته‌ای را برای اجرای مقاصد مفرضانه و شوم خود تحمیل می‌کند.

جناب آقای ساعد استیضاح و اعتراضات من اساساً "مربوط به هرگونه تغییر و تفسیر قانون اساسی ایران می‌باشد. . . استیضاح و اعتراضات من مربوط به کارهای زیر پرده وزارت دارائی در باب قرارداد نفت ایران و انگلیس می‌باشد که معلوم نیست به چه نحو سنگینی دوباره به زیان ملت و

دولت ایران خاتمه خواهد پذیرفت .

بالاخص جان استیضاح من خیانت تیمسار معظم سپهبد رزم آراء رئیس محترم ستاد ارتش به آستان مقدس و مقام شامخ سلطنت مشروطه و شخص شخیص اعلیحضرت همايوني محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه محبوب و پدر تاجدار ملت ایران می باشد .»

باری همانگونه که گفته شد در این زمان که کم کم در اثر بیداری نسبی توده مردم حرکت مبارزات ضد امپریالیستی شکل می گرفت شرکت نفت انگلیس از راه های گوناگون برای جلوگیری مبارزات توده مردم به رهبری دکتر مصدق ، دست به کار شده بود روزنامه اطلاعات در سرمقاله ۱۳۲۸/۳/۹ می نویسد : «آیا انصاف حکم می کند که عایدات سال ۱۹۴۷ شرکت نفت ۴۱ میلیون لیره باشد و فقط ۷ میلیون لیره به ما بدهند در صورتیکه مبالغ هنگفتی از آن را به عنوان مالیات و درآمد ، دولت انگلستان بگیرد و یا بابت ذخیره عمومی برداشته شود . . . غفلتی است که در یکی از دولت های گذشته شده است طبق مراسله ای که وزیر دارائی وقت به شرکت نفت نوشته و بعدها نیز آن را تأیید نموده و اینک به عنوان سند و مدرک تصفیه حساب گذشته روی میز نمایندگان دولت ایران گذارده می شود از عمل شرکت تا سال ۱۹۴۶ اظهار رضایت گردیده و در واقع تصفیه حساب داده شده است .<sup>۱</sup>

---

۱ - این تصفیه حساب را عبدالحسین هژیر سناتور و نخست وزیر و نماینده مؤسسان قلابی و وزیر دربار استثنائی داده بود . محمد مسعود روزنامه نویس شجاع درباره هژیر چنین نوشته بود :

«هژیر گفت راست است که من هشت سال در یک سفارتخانه (سفارت انگلیس) نوکر بودم ولی من نمی گویم که در تاریکی شب چه کسانی برای ملاقات سفیر می آمدند و ابراز اخلاص می نمودند .»

مرد امروز ۱۳۲۶/۷/۱۱

دکتر اقبال وزیر کشور در جلسه ۱۳۲۸/۲/۱۵ مجلس گفت: «من از طرف دولت صدور چنین مراسله‌ای را از طرف آقای هژیر تکذیب می‌کنم». عباس مسعودی - شما نمی‌توانید وجود چنین مراسله‌ای را تکذیب کنید برای اینکه موجود است.

دکتر اقبال: «بله مراسله‌ای هست اما آنطور که در روزنامه منعکس شده و گفته شده است که مفاصا حساب داده شده است» (عباس مسعودی - در مراسله صریحا "اظهار رضایت شده است).

دکتر اقبال: «در هر حال من به نام دولت موضوع تصفیه حساب گذشته را تکذیب می‌کنم (عباس مسعودی) - هیچ کس برای این موضوع کوچکترین ارزش قائل نیست) (نمایندگان - صحیح است) ۱.

در این زمان تقریبا "عالم روزنامه‌های ملی توقیف شده بودند و شرایط سیاسی بگونه‌ای بود که هیچ کس جرأت نفس کشیدن نداشت از آن گذشته وضع اقتصادی و اجتماعی فلاکت‌بار مردم و گرسنگی ریشه‌دار محیطی به وجود آورده بود که گمان می‌رفت شرایط سنگین شرکت‌نعت پذیرفته شود. ناگهان چند روز به پایان دوره پانزدهم مانده بود که دولت ساعد قرار داد الحاقی نفت را برای تصویب به مجلس آورد و چون و کلاهی بی‌موکل در اواخر هر دوره برای اینکه دولت، دربار، ارتش در انتخاب دوره بعدیشان موثر باشند پیروی بیشتری از مراکز قدرت می‌کردند و اطاعت امر را لازم می‌شمردند دولت امید داشت که به سرعت قرارداد نفت تصویب شود.

در دوره پانزدهم هیچ کاری به سود ملت ایران انجام نیافت. تنها کاری که شد رد مقوله نفت به همت آقای مهندس حسینی در پایان همین دوره بود.

---

۱ - این همان دکتر اقبال است که سال‌ها مدیرعامل شرکت نفت ملی

(تقدیم قرارداد الحاقی نفت به جلسه ۱۳۲۸/۴/۲۸)

وزیر دارائی «بطوری که خاطر آقایان مستحضر است مطابق قانون مهرماه ۱۳۲۶ دولت مکلف بود که برای استیفای حقوق ایران مذاکراتی با نمایندگان شرکت نفت به عمل آورده و نتیجه آن را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

اینک که مذاکرات خاتمه یافته و در نتیجه موافقتی بین طرفین به عمل آمده موافقت نامه تقدیم و تقاضا می شود تکلیف آن روشن شود برای این منظور ماده واحده ای با قید یک فوریت متضمن ۱۱ ماده تقدیم می گردد . . . رئیس - فعلا " فوریت لایحه مطرح است .

مکی : بنده با فوریت این لایحه مخالفم زیرا اولاً " منن نامه آقای هژیر بایستی در مجلس رسماً " قرائت شود تا معلوم گردد سر وزارت و رئیس الوزرائی در این کشور چیست ( کشاورز صدر - اینطور نیست ) نامه در کیف من است چی چی را اینطور نیست ؟ . اینها دلائلی است که عدم ضرورت فوریت را می رساند . یکی از دلائل عدم ضرورت این لایحه وضع مملکت است که غیر عادی است و همانطور که آقای تقی زاده گفتند آن روز هم که قرارداد فعلی گذشت وضع غیر عادی بود و امروز هم غیر عادی است زیرا جرائد را تعطیل کرده اند تا جلوی افکار عمومی را بگیرند و نگذارند افکار عمومی در این مورد اظهار نظر کند .

آقایان در این روزهای آخر دوره نباید کاری کنیم که نسل های آینده به ما دشنام و نفرین بفرستند نماینده ملت برای این انتخاب می شود که از حقوق ملت دفاع کند امروز تنها روزی است که نمایندگان باید ادای وظیفه کنند و از حق ملت دفاع نمایند .

امروز آزادی نیست . جرائد همه در توقیف هستند و کسی حق اظهار

عقیده ندارد تا نسبت به مسئله نفت بحث و انتقاد شود. هر نوع قراردادی که بسته شود به عقیده من افکار عمومی در آن دخالت ندارد و اعلام می‌کنم به واسطه «فرس مازور» صحیح نیست و حق ملت ایران استیفاء نشده است. در جلسه بعد آقای مکی نامه آقای دکتر مصدق را بدین شرح قرائت کرد: «آقایان نمایندگان شما که به استناد قانون اینجانب، قرارداد (قوام، سادچیکف) را رد کردید حق این بود که در موقع شور قرارداد (ساعده گس) را به عنوان یک عضو مشاور در کمیسیون‌ها دعوت می‌کردید تا نظریات خود را اظهار و ثابت کنم که زیان قرارداد داری از نظر مدت هزار درجه برای این ملت کمتر است.

این کار را نتوانستید بکنید گله هم ندارم در صورتی که باید بگذرد اگر می‌توانید در ماده واحده توضیح دهید که شش شلینگ حق امتیاز لیسه طلا است که به نرخ روز لیسه کاغذی پرداخته می‌شود یا کلاه کاغذی چون از مضمون نامه آقای هزیر وزیر مالیه وقت و وزیر دربار فعلی به کمپانی که جزو اسرار اداری است اطلاع ندارم و فعل و انفعال‌هایی هم که تا ۱۹۴۶ بین وزارت مالیه و کمپانی شده که قرارداد الحاقی مطلقاً" در این باب سکوت کرده است. وای به حال شما. بدا به حال شما اگر از اظهار این توضیح هم خودداری کنید. دکتر محمد مصدق.

درست در لحظاتی که قرارداد نفت تقدیم مجلس شد اعلامیه دربار بدین مضمون نیز منتشر شد.

#### (اعلامیه دربار)

نظر به اینکه لازم بود برای تصدی وزارت دربار شاهنشاهی یک نفر از معتمدین و رجال شایسته منتخب و معین گردد به موجب این دستخط جناب آقای عبدالحسین هزیر را بدین سمت منصوب و مقرر می‌داریم که در اجرای

وظایف راجعه به خود نهایت جدیت و اهتمام را به عمل آورده با ابراز مزایای شایستگی و لیاقت مراتب اعتماد ما را بیش از پیش نسبت به خود جلب نماید .

محمد رضا شاه پهلوی . کاخ سفید . ۱۳۲۸/۴/۲۸

اکثرون بهتر می شود در این باره سخن گفت و نسل جوان را بدین نکته آگاه کرد . کسی که به شرکت نفت انگلیس تصفیه حساب داده است و از غارتگران جهانی اظهار رضایت کرده است و بی دریغ از منافع بیگانه و امپریالیسم دفاع کرده است . کسی که مدارک جاسوسی دارد و حتی مرحوم احمد شاه درباره اش اظهار ناخشنودی کرده است آیا جزء معتمدین و از رجال شایسته به حساب می آید؟! .

باری دولت ساعد در نظر داشت که در مدت پنج ، شش روزی که از دوره پانزدهم باقی مانده بود کار نفت را به سامان برساند . چند نفری از نمایندگان نیز به راهنمایی جبهه ملی و حزب ایران تصمیم گرفتند که با استفاده از بند ج از ماده ۸۹ نظامنامه مجلس (ج - برای مذاکره در باب لایحه بودجه سالیانه کشور و عهدنامه ۴ و مقابله نامه ها و امتیازات مدت نطق غیر محدود خواهد بود) و ایراد نطق طولانی ، دوره پانزدهم را به پایان رسانیده و مانع تصویب قرارداد نفت شوند .

حسین مکی نخستین نماینده ای بود که با این قرارداد مخالفت کرد و هم او بود که تا پایان دوره پانزدهم آنقدر سخن گفت که دوره مجلس تمام شد و قرارداد ننگین الحاقی به تصویب نرسید اما برخی از نمایندگان نیز می خواستند که با تغییر نام مقابله نامه به موافقت نامه جلوی نطق مکی را گرفته و قرارداد را به تصویب برسانند .

در اینجا به نکته ای برمی خوریم و آن این است که حسین مکی چگونه خود را آماده کرده بود که به تنهایی با قرارداد نفت مخالفت کند تا دوره

پانزدهم پایان یابد و برای آگاهی از این که حسین مکی نطق‌هایی را که در مخالفت با قرارداد بیان می‌کرد از کجا به دست آورده بود باید به عقب برگشت .

پس از نطق تاریخی دکتر مصدق در مخالفت با شرکت نفت انگلیس در دوره چهاردهم در حزب ایران تصمیم گرفته شد که پژوهشی درباره نفت به عمل آید و پس از مذاکراتی برای این کار مهندس حسینی (مهندس نفت) مأمور شد .

در جلسه‌ای که با حضور گروهی از رهبران جبهه ملی تشکیل شده بود طرح ملی شدن نفت را پیشنهاد و قرار شد که این پیشنهاد دنبال شود . مهندس حسینی این طرح را بطور کلی مورد پژوهش قرارداد و به لحاظ حقوقی با پرفسور ژیدل فرانسوی نیز تماس گرفت و بتدریج از نظر سیاسی ، فنی ، حقوقی ، طرح ملی شدن نفت کامل و در جزوات ۷ ، ۸ ، ۹ حزب ایران منتشر شد .

چون در جلسه خصوصی برای این که مدت نطق نمایندگان اقلیت را محدود کنند به توافق نرسیدند ناچار در جلسه علنی سردار فاخر حکمت رئیس مجلس با استفاده از ماده ۳۱ و بابتی شرمی هرچه تمامتر تلاش کرد که نطق‌ها را محدود کرده و قرارداد نفت را از تصویب بگذراند و ما در اینجا نکاتی از جریان این جلسه را می‌آوریم .

رئیس مجلس: «بنابراین چون نظر شخصی من قاطع است و من تشخیص دادم ، چون این لایحه قرداد نیست و موافقت‌نامه است نباید به کمیسیون خارجه برود و به طریق اولی چون مبلغی به درآمد کشور اضافه نمی‌کند به کمیسیون بودجه هم نباید برود ، چون فوائد آن به سازمان برنامه داده می‌شود .»

دکتر بقائی — برنامه مگر مال این دولت و این مملکت نیست؟

رئیس — «آقا ماده ۳۱ صراحت دارد که در صورت تردید نظر رئیس



مجلس قاطع است و من وقتی اکثریت حاصل شد در مورد نطق آقای مکی هم رأی می‌گیرم چون معتقدم که نیم ساعت بیشتر نباید صحبت کرد .

مکی - من تا صحبت‌م را تمام نکنم از تریبون پائین نمی‌روم مگر نعش مرا ببرند .

رئیس - «اگر مجلس رأی داد شما را خواهند برد . . . .» در این موقع که مخالفان سر و صدا راه انداخته بودند و شدیداً " از نظر وزیر دارائی انتقاد می‌کردند و در مجلس همه‌همه بود ناگهان آقای دکتر معظمی با حرارت و هیجان به روی میز کوبید و فریاد زد اخطار دارم .

رئیس - بر طبق چه ماده‌ای؟

دکتر معظمی - همچنانکه بسوی تریبون می‌رفت گفت همین ماده‌ای که مطرح است .

رئیس - بفرمائید .

ظواهر امر نشان می‌داد که دکتر معظمی دستخوش هیجان و ناراحتی مخصوص است . بطوری که هنگام بیانات خویش ناگزیر بود قدری درنگ کند .

دکتر معظمی : «بدبخت‌ترین ملت ، ملتی است که اراده خودپس را در موقع اظهار نظر از دست بدهد و بزرگان محترم مثل یک مرده در روی صندلی‌ها بنشینند (صحیح است) و در مسائل ابتدائی اینطور اظهار نظر کنند . آقای رئیس مجلس حق ملت ایران در میان است این کار را نکنید .

رئیس - بسیار خوب . من هم می‌گویم مجلس باید معین کند .

آزاد - شما دارید حق ملت ایران را پایمال می‌کنید .

رئیس - به من مربوط نیست با مجلس است .

آزاد - شما پایمال می‌کنید .

رئیس - من جز با نظر مجلس شورای ملی کاری نخواهم کرد (عده‌ای -

اجازه بدهید ناطق صحبت کند) .

دکتر معظمی - «اجازه بدهید ، این وضع مجلس طوری بنده را متشنج کرد که ناچار شدم (التهاب خاص ناطق باعث شده بود که سکوت محض در مجلس فرمانروا شود . . . تأثرات وی و آنگونه که جمله‌هایش را ادا می‌کرد دیگران را هم دستخوش احساسات و تأثر کرده بود . . . .) . چیزی که مسلم است این است که لایحه فعلی قرارداد است و قرارداد امتیاز است و ضمیمه امتیاز است .

بنشینند جلسه خصوصی کنید . من از آن اشخاصی نیستم که بگویند این هیئتی که اینجا نشسته است خیانت کرده است . بنشینیم همفکری کنیم تا به‌بینیم چه راهی برای این کار باید اختیار کنیم که مفیدتر باشد . آقایان ، مصلحت مملکت را در نظر بگیریم . سیاست خارجی را در نظر بگیریم . . . . الان در این لایحه سه چهار کار برخلاف قانون شده است یکی اینکه این از مسلمات است که باید برود به کمیسیون خارجه (صحیح است) ولی نرفته است . باید بیاید به کمیسیون بودجه ، نیامده است . حالا هم می‌گویند این امتیاز نیست ؟ .

خیر آقا - این امتیاز است در اینجا ملت حق دارد اظهار نظر کند . باید بنشینیم سیاست مملکت را در نظر بگیریم . با هو و جنجال که نمی‌شود . باید قلم را در دست بگیریم اگر صلاح مملکت است بساید رأی بدهیم (صحیح است) و شجاعانه هم به ملت بگوئیم که این اشکالات ما است این وضعیت ما است (صحیح است) .

اگر هم مصلحت نیست من از اشخاصی نیستم که بگویم ما باید شدیداً عمل کنیم و قطع رابطه بکنیم باید پیشنهاد متقابل بدهیم . این است که بنده خواستم از مقام ریاست تمنا کنم راجع به یک موضوعی که ممکن است نظائر پیدا کند و وقتی که استقلال مملکت در خطر باشد از این سوابق بد به ضرر مملکت سوء استفاده کنند بیشتر دقت شود . خدا شاهد است که من غرضی ندارم . . . . خدایا خودت می‌دانی برای سوگندی که برای حفظ حقوق ملت

خورده بودم وظیفه خودم دانستم که این عرایض را اینجا بکنم .»

دکتر بهائی - ملت ایران از شما قدردانی خواهد کرد .

آزاد : (جلسه ۱۳۲۸/۵/۳) « شما که اینقدر به هژیر فحش و ناسزا دادید که چرا یک مفاصا حساب داده است ، ماده ۹ این لایحه حاکی است که آقای وزیر دارائی تمام دعاوی ما را بخشیده است . آقایان این قرارداد خیانت به ما و فرزندان ما است . آیا وجدان و انصاف شما اجازه می دهد حقوق یک ملت گرسنه و بیچاره ای به دست یک نفر پایمال شود . سراوار - خیانت را که شخص نمی کند .

آزاد - پس خیانت را میز و صدلی می کند ؟ مسلم است که اشخاص خیانت می کنند این لایحه که دولت درباره نفت آورده وعده های با حرص و ولع می خواهند آن را تصویب کنند من از آن ها می پرسم اگر زمان وثوق الدوله فساد بود امروز دیگر چه فشاری است ؟

بنده اگر وقت باشد می خواهم ثابت کنم که این قرارداد یک دینار برای ملت ایران استفاده ندارد هیچ کسی از مواد این قرارداد چیزی نمی فهمد . . . . آقای گلشائیان می گوید منافعی از این قرارداد عاید کشور می شود در حالیکه اینطور نیست . . . . بلکه یک چیزی هم از ما گرفته اند . .

سپس مجلس وارد دستور شد و استیضاح به شرح زیر قرائت شد .

ریاست محترم مجلس شورای ملی : چون دولت آقای ساعد برخلاف قانون مهرماه ۱۳۲۶ دائر بر استیغای حقوق ایران از شرکت نفت انگلیس مرتکب اعمالی شده که عملاً " به زیان مملکت بوده و خلاف قانون مزبور عمل کرده است و همچنین دخالت مستقیم شخص نخست وزیر قوه مقننه کشور به منظور به تصویب رسانیدن قرارداد نفت به نفع شرکت نفت انگلیس ، لذا امضاء کنندگان ذیل دولت آقای ساعد و بالاخص شخص ایشان و وزیردارائی را نسبت به مورد ذیل استیضاح می نمائیم :

۱ - عدم استیغای حقوق ایران . ۲ - دخالت در قوه مقننه مملکت .

حسین مکی - دکتر بقائی - حائریزاده - عبدالقدیر آزاد .

در این جلسه گلشائیان ، وزیر دارائی چنین گفت : «بندہ نامہای بہ آقای نخست‌وزیر نوشتہ و تقاضا نمودم کہ از یک عدہ از رجال آگاہ و آزمودہ و طرف اعتماد و وثوق جامعہ از قبیل آقایان تقی‌زادہ ، دکتر مصدق ، ہژیر ، نجم ، دکتر متین دفتری ، بہاءالملک ، ابتہاج ، نصراللہ جہانگیر دعوت نمایند کہ در مذاکرات ما شرکت کنند و با نظر آن‌ہا موافقت بہ عمل آید . این پیشنهاد بندہ بہ صورت نامہ بہ فرد فرد آقایان ابلاغ شد و التماس نمودیم بیایید در این کار حیاتی با ما ہمکاری کنید . . . . .»

تقی‌زادہ - تکذیب می‌کنم ہیچ وقت دعوت نکردید .

در این موقع آقایان مکی و بقائی و حائریزادہ و آزاد با صدای بلند خطاب بہ وزیر دارائی گفتند : چرا دروغ می‌گوئید؟ . . . .

وزیر دارائی - «من با نہایت ارادتی کہ بہ آقای تقی‌زادہ دارم متأسم عرض کنم علاوہ براین کہ از ایشان دعوت رسمی بہ عمل آمد . در اغلب اوقات با ایشان ہم مشورت شدہ است و الان خط ایشان در ہمین پروندہ موجود است » (اشارہ بہ پروندہٴ روی تریبون) (ہمہمہ نمایندگان) (زنگ رئیس) . . . .

حسین مکی (جلسہ شب ۴/۵/۱۳۲۸) ، آقای گلشائیان امروز در ضمن بیاناتشان گفتند کہ برای افرادی دعوت نامہ فرستادہ‌اند ولی آن‌ہا شانہ خالی کردہ‌اند . من اکنون نامہ آقای دکتر مصدق را مبنی بر تکذیب قرائت می‌کنم . .

«اظہارات آقای گلشائیان را دربارہٴ دعوت بہ شرکت در مذاکرات نفت قویا " تکذیب می‌کنم زیرا در صورتی کہ می‌باید از حقوق میہن عزیز دفاع کنم علت ندارد از قبول دعوت امتناع نمایم » دکتر محمد مصدق .

آنگاہ نامہٴ ہژیر کہ دکتر اقبال قبلا " تکذیب کردہ بود خواندہ شد .

۱ - افتخار دارم کہ بہ مذاکرات اخیر می‌کہ بین جناب آقای

ابوالحسن ابتهاج و آقای دکتر حسین پیرنیا از یک طرف و نمایندگان شرکت نفت از طرف دیگر به عمل آمده مراجعه نمایم .

۲ - باید اطلاع بدهم که در نتیجه مذاکرات بعدی که بین نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران و دولت انگلستان به عمل آمده ترتیباتی بین بانک ملی ایران و بانک انگلستان و بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت انگلستان داده شده است .

۳ - دولت شاهنشاهی ایران رضایت حاصل کرده است که شرایط محتوی در ترتیبات مذکور در قسمت ۲ بالا در مدتی که این ترتیبات مجزا خواهد بود تصمیمی را که در ماده ۱۵ (ب) امتیاز طرفین بوده است و به آن در نامه شماره ۶/۶۲۱/۶۶ مورخه ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۶ وزارت دارائی اشاره شده برای دولت شاهنشاهی تأمین خواهد نمود . بنابراین قبول می شود که شرکت تعهداتی را که به موجب این ماده دارد بطور رضایت بخشی انجام می دهد .<sup>۱</sup> وزیر دارائی . هزیر

همه آقایان در این مجلس ملاحظه فرمودند که چندین مرتبه صحبت از این مکاتبه شد همه می گفتند که بایستی مجلس اطلاع پیدا کند . حالا فرض می گیریم که دوره فترت است آیا تصویب نامه هیئت دولت را هم لازم داشته است ؟<sup>۲</sup>

با این شیوه گفتگو بالاخره دوره پانزدهم مجلس به پایان رسید و قرارداد ننگین (گس - گلشائیان) به تصویب نرسید و ما به نکته دیگری هم اشاره می کنیم .

آقای مهندس حسینی طی مسافرتی به پاریس و دیدار از پرفسور ژیدل به این نتیجه رسیده بود که طرح دعوی در حکمیت به زیان ایران نیست .

---

۱ - می بینید که چه کسانی وزیر دربار می شدند!

۲ - توجه فرمائید که نامه به امضاء وزیر دارائی است نه نخست وزیر

ایشان همه جوانب فنی قرارداد را مورد پژوهش قرار داده بود و ایرادات آن را به روشنی در یک سری یادداشت‌های مفصل آورده و به حسین مکی داده بود. وی نیز از پشت تریبون مجلس آنقدر آن سلسله یادداشت‌ها را خواند تا دوره پانزدهم به سر رسید.

پس از پایان دوره پانزدهم دستجات گوناگون خود را به شدت آماده شرکت در انتخابات کردند. گروه فتودال‌ها در جناح راست به‌اشاره دربار و در سمت چپ (چپ‌نمایی‌گری) به یاری رزم‌آراء و مجموعاً "در زیر سایه امپریالیسم می‌کوشیدند تا انتخابات را که می‌رفت در اثر بیداری نسبی مردم شکل تازه‌ای به‌خود گیرد به‌دلخواه هوش جلوبیرند. خرده‌بورژواها و کارگران و کشاورزان هنوز آن توانائی و دانائی را پیدانکرده بودند که بتوانند جداگانه یا همبسته به مبارزات ضد فتودالیسم بپردازند. دستجات و گروه‌های ملی به رهبری دکتر مصدق در برخی از شهرهای بزرگ با به خدمت گرفتن لایه‌های آگاه کارگر، دهقان، روشنفکر، خرده‌بورژوا و با استفاده از آزادی نسبی امکانی برای مبارزه ضد امپریالیستی به دست آورده بودند. مانند همیشه بخشنامه‌هایی نیز در این دوره صادر شد و مصاحبه‌هایی انجام یافت که به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

#### (بخشنامه ستاد ارتش)

اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی که پیوسته درباره آزادی انتخابات اوامر موکد صادر می‌فرمایند اخیراً "طبق اطلاعی که به‌اداره رسیده به ستاد ارتش دستور اکید صادر فرموده‌اند که فرماندهان و افسران ارتش هیچ یک از مقامات نظامی حق مداخله در انتخابات مجلس شورای ملی را نداشته باشند.

ستاد کل ارتش به پیروی از اوامر ملوکانه بخشنامه‌ای به‌کلیه واحدهای مختلف ارتش صادر نموده است بدین مضمون (چون انتخابات دوره شانزدهم

بایستی به کلی آزاد بوده و بهیچوجه افراد و اشخاص تحمیل نشوند تا  
بالتیحه اشخاص صالح و لایق و شایسته به وکالت دوره شانزدهم نائل آیند  
علیهذا فرماندهان ارتش موظف‌اند بهیچوجه و بهیچ عنوان نه خودشان  
نه مأ‌مورین و نه عمال آن‌ها در امر انتخابات مداخله نمایند. زیرا  
انتخابات باید بطورکلی با آزادی تمام بدون کوچکترین مداخله صاحبان  
نفوذ انجام شود و هر اقدامی که مخالف این اصل به وقوع پیوندد بایستی  
بدون اتلاف وقت گزارش شود که به عرض ملسوکانه برسد. ۱۳۲۸/۶/۲۵  
صرفنظر از اینکه این بخشنامه، هم، دخالت در کارهای سیاسی را  
می‌رساند و هم، دخالت‌های نامشروع گذشته را که هیچگاه پایانی نداشته  
است می‌نماید دکتر اقبال وزیر کشور در باره انتخابات در یک مصاحبه  
مطبوعاتی گفت:

«در ادوار سابق به‌عنوان مختلف کرسی‌های وکالت خرید و فروش  
می‌شد ولی در زمان من نه از کسی پولی گرفته شده و نه گرفته خواهد شد و  
افزود که دولت مجری اوامر اعلیحضرت همایونی است. اما در همین موقع  
ارانتشار نامه دکتر مصدق درجراید عصر جلوگیری می‌شد و روزنامه‌های  
بدام و وابسته به بیگانه شروع به حمله به دکتر مصدق می‌کردند.

روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۷/۲۱ نوشت: «... امروز درپاره‌ای  
از جراید اعلامیه‌ای به امضای آقای دکتر مصدق ملاحظه شد. . . . چند روز  
پیش آقای دکتر مصدق از مدیران جراید و نمایندگان مطبوعات دعوتی  
مودید و طی آن کمیسیونی مرکب از آقایان خلیلی مدیر روزنامه اقدام،  
احمد ملکی مدیرستاره، دکتر فاطمی مدیر باختر امروز، عمیدی نوری مدیر  
داد، مهندس زیرک‌زاده مدیر جبهه‌آزادی، جلال نائینی مدیر کشور انتخاب  
شد که درباره موضوع تحصن آقای دکتر مصدق و جمعی دیگر تصمیم  
بگیرند.

دیروز این کمیسیون هفت‌نفری نظر خود را مبنی بر لزوم تحصن به

اطلاع آقای دکتر مصدق رسانید و آقای دکتر هم امروز خطاب به احزاب سیاسی، علماء، رجال، تجار، اصناف و محصلین و کلیه طبقات اعلامیه‌ای منتشر ساخته و همه را دعوت کرده‌اند که روز جمعه، فردا در جلو دربار اجتماع کنند و تحصن اختیار نمایند.

به عقیده ما این دعوت آقای دکتر مصدق بی مطالعه انجام شده زیرا با هیچ منطق و اصولی وفق نمی‌دهد و مخالفت صریح با حکومت مشروطه و قانون اساسی دارد . . . .

در این گیر و دار که انتخابات دوره شانزدهم شروع شده بود سید محمد صادق طباطبائی در مقام ریاست انجمن مرکزی انتخابات دوره شانزدهم آن چنان رفتار ضد مکراتیکی از خود نشان داد و افتضاح انتخابات را تا بدانجا گسترش داد که روزنامه اطلاعات هم در شماره ۷۰۶۵ زبان به اعتراض گشود و انتقاد و اعتراض مردم تا آنجا شدت یافت که ناچار انتخابات تهران را باطل کردند.

بطور کلی از شروع انتخابات و ابطال بخشی از آن در تهران تا شروع دوباره انتخابات تهران مدت شش ماه طول کشید و در این مدت حوادث مهمی روی داد که هر کدام تأثیری در جریان کار نفت داشت.

شروع فعالیت شدید حزب توده در ایران و تلاش در راه تفاهم با رزم آراء رئیس ستاد ارتش و کوشش‌های روبه گسترش سفیر تازه نفس امریکا در ایران (دکتر گریدی) و نزدیکی دولت‌های روس و انگلیس و . . . . که همه از پرتو نفت ایران بود اوضاعی شگفت‌انگیز پدید آورده بود.

ما برای اینکه شگفتی‌های دوره شانزدهم را تصویر کنیم به نکته‌ای می‌پردازیم. آراء انتخابات دوره شانزدهم در روز ۱۳۲۸/۸/۸ به ترتیب چنین بود ۱- دکتر مصدق ۲- دکتر بقائی ۳- حسین مکی ۴- حائریزاده ۵- سید ابوالقاسم کاشانی ۶- متین‌دفتری.

ناگهان امامی از اعضاء فدائیان اسلام هژیر وزیر دربار را که به شرکت



نفت انگلیس مفاصاحساب داده بود در مسجد سپهسالار با گلوله از پای در آورد و بی درنگ در روز ۱۴/۸/۱۳۲۸ حکومت نظامی شد و آقایان مکی، دکتر بقائی، حائریزاده و برخی دیگر را دستگیر کردند و دفاتری که روزنامه‌ها برای استخراج و شمارش آراء ترتیب داده بودند تا جلوگیری از دستبرد در خواندن آراء مردم بکنند از طرف دولت گردآوری شد و هرگونه اجازه نظارت و دخالت در شمارش آراء را از روزنامه‌ها گرفتند و از این‌روی شمارش آراء در انحصار و زیر نظر انجمن مرکزی انتخابات بهره‌بری سید محمد صادق طباطبائی قرار گرفت و این انجمن در روز ۱۷/۸/۱۳۲۸ نتیجه آراء را چنین گزارش داد.

۱- دکتر مصدق ۲- سید محمد صادق طباطبائی ۳- حسام‌الدین - دولت‌آبادی ۴- جواد مسعودی ۵- دکتر بقائی ۶- جمال امامی و روز بعد نیز نتیجه بدین گونه گزارش شد .

۱- سید محمد صادق طباطبائی ۲- حسام‌الدین دولت‌آبادی ۳- دکتر محمد مصدق ۴- جواد مسعودی ۵- جمال امامی ۶- دکتر بقائی .

اما در اثر اعتراض شدید مردم و آشکار شدن نیرنگ‌های انتخاباتی و افشاح بیش از اندازه انتخابات، روز ۱۹/۸/۱۳۲۸ انجمن، انتخابات را متوقف کرد و طی اعلامیه‌ای رأی به بطلان این انتخابات که دکتر اقبال به ناموس مادرش سوگند یاد کرده بود آزاد است داد و اشاره‌ای هم به علت ابطال نکرد.

(گشایش دوره شانزدهم مجلس شورای ملی)

پس از ابطال انتخابات تهران مجلس بدون حضور نمایندگان تهران گشایش یافت نیاز به تصویب قرارداد نفت سبب شده بود که به سرعت

انتخابات تهران شروع شود زیرا برای یکسره کردن کار نفت حضور نمایندگان تهران بنابه قانون لازم بود .

در دوره دوم انتخابات که قرائت آراء تا روز ۱۲/۲۴/۱۳۲۸ ادامه داشت آقایان زیر حائز اکثریت شدند . ۱- دکتر مصدق ۲- دکتر بقائی ۳- حسین مکی ۴- حائریزاده ۵- جمال امامی ۶- آیت اله کاشانی ۷- سید محمد صادق طباطبائی ۸- جواد مسعودی ۹- عبدالقدیر آزاد ۱۰- بهبانی ۱۱- فرود ۱۲- دولت آبادی ۱۳- دکتر جزایری ۱۴- دکتر شایگان ۱۵- مهندس خسرو هدایت ۱۶- دکتر صحت ۱۷- محمود نریمان ۱۸- الهیار صالح . . . .

مردم و جبهه ملی شدیداً " به این انتخابات نیز اعتراض داشتند و با تلاش بسیار دخالت‌ها و دستبردهائی را که در آراء مردم شده بود آشکار و بازگو کردند .

"علا" شب هنگام به دستور دولت آبادی شهردار تهران آقایان صنیع زاده ، بزرگ زاد ، حسین مهربخش که از کارمندان ثبت اسناد ، شهرداری ، وزارت کشاورزی بودند از راه کوچه پشت مسجد سیهسالار به بالای بام شبستان می‌روند و از آنجا بزرگ‌زاد را با طناب به درون شبستان می‌فرستند و به آراء مردم دستبرد می‌زنند که بزرگ‌زاد گیر می‌کند و آن دو نفر دیگر جریان را به دولت آبادی و سید محمد صادق طباطبائی می‌گویند .

و نیز در یکی از صندوق‌های رأی انبر وافور پیدا می‌کنند که بدان وسیله آراء مردم عوض می‌شده است . بالاخره صندوق آراء لواسانات که همیشه دریست در اختیار هیئت حاکمه بود بنا به تصمیمی که انجمن نظارت مرکزی انتخابات به ناچار به اتفاق آراء گرفت باطل و در نتیجه نمایندگان دوره شانزدهم در تاریخ ۱/۲۲/۱۳۲۹ به این شرح اعلام شدند .

۱- دکتر مصدق ۲- دکتر بقائی ۳- حسین مکی ۴- حائریزاده ۵- آیت اله کاشانی ۶- عبدالقدیر آزاد ۷- جمال امامی ۸- دکتر شایگان

۹ - محمودنریمان ۱۵ - طباطبائی ۱۱ - جواد مسعودی ۱۲ - بهبهانی ۰۰۰  
گفته شد که در دورهٔ پانزدهم قرارداد الحاقی به تصویب نرسید و چون در اثر رقابت کارتل‌های امریکائی با شرکت نفت انگلیس تضاد عمیقی در پهنهٔ سیاست خاورمیانه به ویژه ایران پدید آمده بود سیاست خارجی انگلیس بیش از پیش در راه تصویب قرارداد نفت به تلاش افتاده بود .

جبهه ملی با استفاده از این تضاد در استحکام یک هسته مقاومت مرکزی می‌کوشید و در بیرون و درون مجلس تلاش خود را می‌گسترده . کم‌کم سیاست خارجی انگلیس ضمن نزدیکی بیشتری به سیاست روسیه شوروی چون دولت ساعد را با آن روحیه ضد مردمی و ضد روسی توانا به کار نمی‌دید به فکر روی‌کار آوردن حکومت دیگری افتاد و شروع به آماده کردن زمینهٔ دیکتاتوری کرد .

رزم‌آراء می‌پنداشت تنها جبهه ملی است که انگیزهٔ تنفر تودهٔ مردم به امپریالیسم انگلیس شده است و می‌خواست که با آزادگذاشتن حزب توده و عقد قراردادهائی با روسیه شوروی بخشی از این تنفر را تحلیل دهد و افکار را متوجه امپریالیسم تازه‌نفس امریکا کند و با این چهرهٔ دست و پا شده بنیاد سیاست نفتی انگلیس را در کنار قدرت خود پاهای سازد .

مجالس ما به جز موارد نادری می‌توان گفت که محل کار چاق کنی یا کارگشائی نمایندگان بودند و کاری برای تودهٔ مردم انجام نمی‌دادند تودهٔ کارگر و کشاورز بینوا را با مجلس کاری نبود و خرده‌بورروازی نو پا نیز پائی نگرفته بود که در برابر مجالس فتووالیته عرض اندام کند .

آشتیانی زاده نماینده سازشکار آن زمان در این باره گفت : «نیاسید مکتوم داشت که پارلمان ما فاقد یک اکثریت و اقلیت به معنای دموکراسی است زیرا هر ساعت ممکن است اقلیتی که موجود است از نظر شخصی و خصوصی به اکثریت تبدیل شود و یا اکثریتی که اکنون موجود است پس از یک ساعت تبدیل به اقلیت گردد .

دولت قوام ۹۰ رأی داشت و سه ماه پس از افتتاح مجلس پانزدهم ساقط گردید. دولت حکیمی را با سلام و صلوات آوردند و بعد با او آنطور معامله کردند . . . . دولتی که روی کار می‌آید با اتکاء به اکثریت واقعی روی کار نمی‌آید بلکه با بند و بست با چند نفر متنفذ مجلس به روی کار می‌آید . . . .

باید صریحا " گفت که اساس حکومت‌های فعلی ایران از نظر سرنوشت مملکت خطرناک‌ترین حکومت‌های جهان است زیرا نه استبداد است و نه مشروطه .

نمایندگان اکنون آنقدر مستغرق زد و بند و جیب‌پرکردن و حیف و میل می‌شوند که ناگهان نیل بنیان‌کن انقلاب ریشه همه را از جای بر کند . . . . آقای ساعد ۱۷ ماه است به ایران حکومت می‌کند. این دولت یکسال و نیم زمامدار بوده و حسن تدبیر یا سوء تدبیر و لیاقت و اراده یا عدم وجود آن‌ها را نشان داده است . . . .

آقای ساعد شما زبان‌ها را بستید و قلم‌ها را شکستید . . . . شما هنری ندارید، دولت شما دولت انتخاباتی است. شما حزب توده را بستید و تشکیلات علنی آن‌ها را بدین وسیله مخفی کردید در حالی که کنترل جلسات و محامع علنی آن‌ها امری ساده بود ولی امروز امر چندین ساده نیست . . . .

آرائی که امروز مردم در انتخابات تهران به مخالفین شما دادند دلیل این است که با شما مخالف‌اند و اگر من هم در اواخر دوره پانزدهم یا شما

---

۱ - دکتر مصدق در جلسه ۱۳۲۹/۴/۲۲ گفت: «عده زیادی از نمایندگان آنقدر گرفتاراند که با هر موضوعی که پای خارجی در آن باشد ناچاراند موافقت کنند و عدم موافقت سبب خواهد شد که پرونده‌های آن‌ها سیر قانونی خود را طی کند . . .

مخالفت می‌کردم اکنون وکیل تهران بودم منتها حماقت کردم و مثل سایر آقایان از شما پشتیبانی نمودم (خنده نمایندگان) . .

آقای ساعد رفت و آقای علی منصور در فروردین ۱۳۲۹ نخست‌وزیر شد. باز هم دکتر اقبال و اسدالله علم در این کابینه وزیر بودند. شاه ایران در این هنگام موافق با حکومت رزم‌آراء نبود و می‌پنداشت شاید بشود به یاری منصور سر و ته قضیه نفت را به هم آورد. ضمناً "ساعد هم که امتحان شایستگی خود را در پست نخست‌وزیری داده بود سنا نور شد. هر چه که زمان می‌گذرد و به جلوتر می‌رویم بازار سیاست نفت ایران گرم‌تر می‌شود. "جرج مک کی" گفت: "کمک فنی آمریکا در ایران پیشرفت خوبی کرده است. ما آماده کمک به کشورهای عقب‌افتاده هستیم ولی در آن کشورها نیز موانعی وجود دارد که باید خودشان برطرف کنند. . .

روزنامه نیویورک هراالدتریبون نوشت "نفت خاورمیانه ارزش خود را از نظر امریکائی‌ها از دست داده است" و شرکت نفت انگلیس مدعی شد که "حق‌الامتياز ایران طبق قرارداد جدید از حق‌الامتياز نفت عربستان سعودی زیادتر است" و روزنامه اطلاعات نیز هر دو این مطلب را در یک شماره به جهت آگاهی مردم درج کرد.

وضع پیچیده‌ای در برابر ایران قرار داشت که اهم آن چنین بود.

- ۱- امپریالیسم تازه نفس آمریکا در خاورمیانه به ویژه ایران میدان (سهمیه از نفت) می‌خواست. ۲- می‌بایست ایران وارد بلوک غرب شود. ۳- ورود در این بلوک نه برای حفظ ایران بلکه برای حفظ منافع آمریکا در خاورمیانه بود. ۴- خوشبختانه تضادی بین سیاست آمریکا و انگلیس در خاورمیانه به ویژه ایران در باره منابع نفتی وجود داشت.

حال به بینیم در چنین شرایطی دربار و دولت چه می‌کردند. دولت لایحه‌ای به مجلس برد که لقب کبیری به رضا شاه داده شود و حائریزاده در مخالفت با آن گفت: "به نظر من طرح چنین موضوعی مورد

ندارد با تغییر صغیر به کبیر، وزن اشخاص از نظر تاریخ از بین نخواهد رفت. فامیل پهلوی چندین رضا نداشته است تا یکی را کبیر و دیگری را صغیر بنامیم. . . . . تنها تاریخ است که قضاوت خواهد کرد که کدام یک صغیر و کدام یک کبیر بوده‌اند. تاریخ را نمی‌شود گول زد. . . . .

آسوشیتدپرس در ۱۳۲۹/۲/۲۴ گزارش داد که: «روز شنبه یک منبع دولتی اظهار داشت که دولت ایران نسبت به اقدام اخیر سفارت کبرای شوروی در تهران مبنی بر اینکه هنگام تشییع جنازه شاهنشاه فقید پرچم خود را سیمه‌افراشته نکرده است اعتراض نموده است. . . . .

مطبوعات در این زمان به جای آگاه کردن مردم به ویژه در مبارزات نفت به اینگونه مطالب می‌پرداختند و از این‌ها مهمتر مطالبی بود که در مورد عروسی شاهدخت فاطمه منتشر می‌کردند تا مبارزات مردم ایران را در مورد نفت تحت الشعاع قرار دهند و ما هم به کوتاهی برای داوری تاریخ آن را می‌آوریم.

#### (اعلامیه دربار شاهنشاهی)

مطابق اخباری که به وسیله رادیوها و خبرگزاری‌های خارجی منتشر شده است. شاهدخت فاطمه بدون کسب اجازه از پیشگاه مبارک ملوکانه اقدام به ازدواج نموده است حسب الامر جهان مطاع از این تاریخ ایشان از تمام مزایای سلطنتی محروم خواهند بود. وزیر دربار شاهنشاهی. ابراهیم حکیمی (حکیم الملک). ۱۳۲۹/۱/۲۶

شیخ عبدالقادر پیشوای مسلمین پاریس از انجام مراسم عقد شاهدخت فاطمه خودداری کرده و گفته است تجدید مراسم زناشویی شاهدخت فاطمه پهلوی طبق قوانین اسلامی اشکال دارد.

چند هفته پیش از این تاریخ طی تشریفات معمول مسیحی عروسی سه

بود. ۱۳۲۹/۲/۶

روز شنبه پس از مسلمان شدن و نسنت هیلر مراسم ازدواج شاهدخت فاطمه در پاریس به عمل خواهد آمد . پنج شنبه ۱۳۲۹/۲/۷  
والاحضرت شاهپورها و هیئت مأمور آوردن جنازه رضاشاه فقید صبح امروز به قاهره رفتند . ۱۳۲۹/۲/۹

صدها نفر از اهالی تهران امروز با تأثر و اندوه فراوان در مسیر حرکت جنازه رضاشاه فقید حق شناسی ابراز داشتند . ۱۳۲۹/۲/۱۷  
دیروز مراسم عقد شاهدخت فاطمه پهلوی طبق قوانین اسلامی در سفارت کبرای ایران در پاریس انجام یافت . ۱۳۲۹/۲/۲۱

احمد دهقان (در مجلس) من به نام یک ایرانی به این عمل دور از نزاکت نمایندگان سیاسی (منظور روسیه، رومانی، لهستان) حدا" و قویا" اعتراض می‌نمایم .  
دکتر بقائی - سفارت ایران در همان موقع در پاریس عروسی راه انداخت . اول به سفارت خودمان اعتراض کنیم (همهمه نمایندگان) .  
۱۳۲۹/۲/۲۴

آشتیانی زاده (در مجلس) وقتی که هنگام تشییع جنازه و اعلام سوگواری رسمی از طرف دولت اعلام می‌شود سفارت ایران در پاریس حسن عروسی شاهزاده‌ای را برپا می‌کند که مطرود دربار شاهنشاهی است . . . .  
این عیب بزرگی است که وقتی پدر را دفن می‌کنند یک فرزند غرق سرور و شادمانی شود و مشغول گذراندن ماه عسل خود باشد . ۱۳۲۹/۲/۲۷

چون خلیفه مسلمانان پاریس از عقد ازدواج خودداری کرد یکی از روحانیون ایران به نام امام شیرازی این کار را انجام داد .  
در مراسم عقد شاهدخت فاطمه ریثا هیورث (رقاصه هالیوود) جزء شهود بود . ۱۳۲۹/۲/۳۵

اطلاعیه سفارت کبری شاهنشاهی در پاریس: طبق تلگراف وزارت امور خارجه روزهای سوگواری رضاشاه ۱۷، ۱۸، ۱۹، اردیبهشت بوده و

مراسم عقد شاهدخت فاطمه روز ۲۵ اردیبهشت شهود عسارت بودند از  
آیت‌الله زاده شیرازی و آقاخان محلاتی و عروسش ریثا هیورت و آقای  
محسن قراگوزلو ۱۳۲۹/۳/۸ .

این بود وضع کشور و مقامات عالیها و در این حال بود که جبهه ملی  
می‌خواست موجودیت خود را تثبیت کرده و مبارزه‌ای را که شکل‌می‌گرفت  
ادامه دهد. در این شرائط آقای دکتر مصدق نطقی در مجلس ایراد کرد که  
حتی روزنامه‌های اطلاعات و کیهان که از دشمنان سرسخت نهضت ملی بودند  
اقرار کردند که این نطق تاریخی است و ما هم در اینجا به کوتاهی از آن  
بی‌گذریم .

#### (نطق تاریخی دکتر مصدق)

«من امروز می‌خواهم به نام صلاح ملت ایران عرایضی بکنم و اگر  
مجلس اجازه داد که تا هر وقت طول بکشد حرف بزنم البته صحبت می‌کنم  
ولی اگر نداد می‌گویم مرحمت شما زیاد . . . . فریاد آقایان نمایندگان بطور  
دسته‌جمعی بلند شد. آقای دکتر بفرمائید خواهش می‌کنیم بفرمائید . . . .  
همه رأی خواهند داد . . . .»

سپس آقای دکتر مصدق پشت تریبون قرار گرفتند و چنین گفتند :  
«بعد از مجلسی که به عنوان مجلس مؤسسان بر خلاف افکار عمومی تشکیل  
شد و از این مردم کسی به سمت نمایندگی در آن نبود که از قانون اساسی  
یعنی خونبهای شهدای راه آزادی دفاع کند اینجانب تصمیم گرفتم که در  
نخستین فرصت آنچه در صلاح مملکت و شخص اعلیحضرت همایونی است به  
عرض ملت ایران برسانم و در یکی از جلسات همین مجلس مطالبی را به  
اختصار گفتم که تمام آن‌ها در جراید نوشته نشد . اکنون نیز نظریات خود  
را در این جلسه عرض می‌کنم و قضاوت آن را به عهده هموطنان عزیز و  
بی‌غرض وامی‌گذارم .»



من نمی‌گویم که قانون اساسی که زاده فکر بشر است لایق‌تر است ولی می‌گویم قانون اساسی را باید نمایندگان حقیقی ملت تغییر دهند و هرگونه تغییری که غیر از این باشد مورد تصدیق ملت ایران نیست و کار مجلس مؤسسان غیر معتبر و بی‌ارزش است.

از قوت‌یاتی مشروطیت هنوز نیم‌قرن می‌گذرد که ما با پانچ پادشاه مواجه شدیم و امیدواریم که پادشاه جوان بخت ما به عمر طبیعی برسند و سالیان دراز سایه بلندشان بر سر ما مستدام بماند ولی این دعای خیر مستلزم این‌نیست که قانون از نظر اشخاص وضع شود. زیرا قانون باید طوری وضع شود که اشخاص بد نتوانند برخلاف مصالح کشور از آن استفاده نمایند.

استفاده از حق انحلال بدون قید و شرط، گذشته از اینکه مجلس و مملکت را دچار مشکلات می‌کند، برای نمایندگان مجلس هم متضمن ضررهای بسیار است. یک نماینده حقیقی ملت چقدر باید در افکار مردم رسوخ پیدا

کند و چقدر باید مورد اعتماد جامعه باشد تا بتواند حائز مقام نمایندگی شود آيا سازوار است که ناگهان مجلس منحل شود و نمایندگان از ما موریتی که مردم بدان‌ها داده‌اند برکنار گردند.

مطلوب ما این است که دولت در انتخابات دخالت نکند و نمایندگان مجلس را مردم انتخاب نمایند تا بتوانند برای مردم وضعیات بهتری ایجاد کنند.

تهدید به انحلال حربه ظالمانه‌ای است که اشخاص مفروض می‌توانند به کار ببرند و نمایندگان را همیشه متزلزل کنند بطوری که نتوانند کوچکترین خدمتی به مملکت بنمایند. از کلمه انحلال در سایر ممالک چیزهایی می‌فهمند که ما نمی‌توانیم آن را درک کنیم. در ممالکی که احزاب سیاسی بزرگ و قوی دارند وقتی که هیچ یک از آن‌ها نتوانند در مجلس یک اکثریت قابل توجهی تشکیل دهند مجلس را منحل می‌کنند تا در انتخابات بعد ملت یکی از دو حزب را تقویت کند و آن حزب در مجلس اکثریت بزرگی تشکیل دهد و با

پشتیبانی مردم به وظایف خود نسبت به مملکت عمل نماید .  
در ممالک دیگر هم که احزاب بزرگ نیست و نمایندگان احزاب مختلف  
روی نظریات مسلکی و سیاسی متحد می شوند و دولت ها را پی در پی ساقط  
می کنند باز مجلس را منحل می کنند و جامعه را به حکمیت دعوت می نمایند  
تا اگر مردم دولت را برحق بدانند آن وکلا انتخاب نشوند والا نمایندگان  
دارای همان عقیده انتخاب شوند و دولت را به وظایف خود یعنی تبعیت از  
افکار مردم آشنا نمایند .

اما باید گفت اگر در ایران مجلس . . . را روی این نظریات منحل کنند  
و اگر کردند آیا انتخابات آزاد است تا مردم بتوانند بین نمایندگان مجلس  
و دولت قضاوت نمایند؟ .

یک نظر به ادوار تقنینیه ثابت می کند که نمایندگان هر دوره تا ماه های  
آخر دوره توانسته اند تا حدی انجام وظیفه کنند یعنی حاضر نشوند با هر  
لایحه ای که دولت به مجلس آورده است بی چون و چرا موافقت کنند و تنها  
در ماه های آخر دوره که کار انتخابات دوره بعد پیش آمده و به دولت محتاج  
شده اند با لوائح دولت حتی به زیان مملکت موافقت کرده اند .

ولی اکنون حربه انحلال نمایندگان را نه تنها در اواخر دوره بلکه از  
اول تا آخر متزلزل کرده است و یقین دارم که در صورت امکان انحلال در  
مقابل هیچ پیش آمدی نمی توانند از خود شخصیتی بروز دهند و با لوائح  
دولت یعنی آن لوائح که روی سیاست های معینسی به مجلس داده می شود  
مخالفت کنند .

نسبت به اصل ۴۹ که می گوید مقصود از تجدیدنظر این نیست که  
مجلس مطابق نظریات شاه رأی بدهد بلکه مقصود این است که مجلس در  
قانون تجدیدنظر کند و هر چه بعد تصویب نمود به توشیح برسد گمان نمی کنم  
این استدلال لزوم تغییر اصل ۴۹ را ایجاب کند چه هیچ مجلسی نیست که با  
نظریات خیرخواهانه شاه در حین تصویب قانون مخالف باشد مجلس اگر به

افکار مردم عادی که در صلاح مملکت اظهار کنند توجه ننمود منفور جامعه می شود . . . .

از بدی اوضاع چیزی عرض نمی‌کنم و کسی نیست منکر باشد که فقر و بیچارگی و عدم رضایت مردم متضمن هرگونه خطر است و علت اصلی این اوضاع ناگوار این است که انتخابات مجلس شورای ملی غیر از دوره اول و تا حدی دوره دوم و سوم در سایر ادوار آزاد نبوده و نمایندگان مجلس با مردم از نظر انتخابات ارتباطی نداشته‌اند .

قطعا " این اوضاع قابل دوام نیست در این صورت آیا بهتر نیست که ترتیبی پیش آید که این وضعیت دلخراش هر چه زودتر تغییر کند و رفاهیت و آسایش برای این مردم فراهم شود . . . .

در این جا باید توضیح دهم که مردم بیچاره در کار خیر به سابقه خوب یا بد اشخاص نگاه نمی‌کنند سابقه اشخاص هر قدر خوب باشد وقتی که به مردم خدمت نکنند برای مردم فرق نمی‌کند و برعکس مردم می‌خواهند آسوده و از این زندگی فلاکت‌بار راحت شوند و هر کس در این روز به مردم خدمتی بکند سابقه اش هر چه باشد مردم با او موافق‌اند .

مردمی که امروز محتاج به یک لقمه نان می‌باشند برایشان چه فرق می‌کند که این نان از دست اشخاص خوب برسد یا از دست آن‌هایی که نان آن‌ها را بریده و آنان را به این روز سیاه نشانیده‌اند .

انتخابات دوره شانزدهم در تهران ثابت کرد که مردم از اشخاص فداکار که در خیر جامعه گام برمی‌دارند تقدیر می‌کنند . اکنون بر ما است که در عمل خود را خیر خواه معرفی کنیم تا جامعه هم ما را مشمول توجهات خود قرار بدهد .

وقتی که ما مورد اعتماد مردم شویم هیچ قوه‌ای نمی‌تواند برخلاف افکار عمومی کوچکترین عملی بر ضرر ما بکند از این مقدمه این نتیجه گرفته می‌شود که برای اصلاحات و برای جلوگیری از هر پیش‌آمدی امروز غیر از این مجلس

مرجع دیگری دیده نمی‌شود ولی بسیار متأسفم که مجلس می‌خواهد با طرز کار خود امید مردم را به یأس مبدل کند تا نمایندگان برای خود شخصیتی قائل نشوند و تا طرزکار خود را تغییر ندهند این مجلس به هیچگونه اصلاحی موفق نمی‌شود .

..... در ممالکی که دولت از احزاب بزرگ تشکیل می‌شود چون لایحه دولت و طرح نمایندگان فکر حزب و جمعیت است در مجلس زیاد در آن بحث نمی‌شود در ممالکی هم که احزاب بزرگ نیست و دستجات پارلمانی از نظر نزدیکی مسلک و مرام با هم متحد می‌شوند افراد نظریات مشخصی اظهار نمی‌کنند و پیشنهاد انفرادی نمی‌دهند و باز کار به سرعت می‌گذرد ولی در این مجلس تا کنون این قاعده رعایت نشده است مگر در زمان دیکتاتوری که هیچ کس قادر نبود از ترس در مجلس اظهاری بنماید .

پس ما باید راهی برویم که دیگران رفته‌اند اکنون که در این مملکت حزب قوی نیست و دستجات پارلمانی هم روی مسلک و مرام خاصی نمی‌توانند با هم متحد شوند آیا بهتر نیست که لایحه و یا طرح در فراکسیون بحث و شور بشود و در مجلس فقط یکی از اعضاء از طرف فراکسیون اظهار نظر و پیشنهاد خود را به مجلس تقدیم نماید .

چنانچه این رویه معمول شود ممکن است ما در این دوره به اصلاحاتی موفق شویم والا دوره این مجلس به سر می‌رسد و مردم بیچاره و بدبخت حق دارند ما را که هیچ کاری نکرده‌ایم لعنت نمایند .

(انتظارات ما از نخست‌وزیر) اولین روزی که با جناب آقای نخست‌وزیر وارد مذاکره شدم از ایشان خواهش کردم که قدم‌های بزرگی برای اصلاح کار و علاج فقر و بیچارگی مردم بردارند . چنانچه مفروضین نگذاشتند موفق شوند از کار با نام نیک برکنار می‌شوند و اگر هم مانعی روی نداد و موفق شدند در تاریخ نام نیکی از خود به یادگار می‌گذارند .

ایشان لایحه قانون انتخابات و مطبوعات را پیشنهاد مجلس کردند و

لایحه حکومت نظامی را هم در نظر دارند تقدیم کنند که ما با این که  
امیدی نداریم از این مجلس بگذرد از ایشان نهایت تشکر را داریم ولی  
بدبختانه کارهایی هم شده است که برخلاف انتظار بوده و کارهایی هم  
در شرف انجام شدن است که برخلاف افکار عمومی است .

(انتخاب وزیر کشور) از جمله کارهایی که برخلاف انتظار واقع شده  
انتخاب وزیر کشور و استاندار فارس و رئیس شهربانی است که نسبت به هر  
کدام مختصری عرض می شود .

من نمی خواهم بگویم وزیر کشور آن کسی است که موقع هجوم قشون  
خارجی انجام وظیفه نکرد و از محل ما موریت خود فرار کرد (اردلان وزیر کشور  
بوده است) و باز نمی خواهم عرض کنم که نسبت به عملیات ایشان در  
استانداری فارس مطالبی در روزنامه ها نوشته اند . چه چیزی احتمال دارد  
که راست باشد یا دروغ اما فقط می خواهم این را بگویم که وزیر کشور باید  
کسی باشد که به آزادی انتخابات ایمان داشته باشد من چطور می توانم  
ایشان را از صاحبان ایمان بدانم وقتی که برای آزادی انتخابات دوره ۴  
پانزدهم به خانه من آمدند و به اتفاق رفتیم به دربار و آنجا متحصن شدیم  
ولی بعد همین که مجلس مؤسسان تشکیل شد ایشان از آن مجلس سر در  
آوردند .

نسبت به آقای گلشایان عرض می کنم که افراد هر جامعه را به سه دسته  
می توان تقسیم کرد یک اقلیت خوب و یک اقلیت بد که هر دو لایتغیرند و  
یک اکثریت بزرگ که لایتغیر نیست و تحت تأثیر محیط ممکن است خوب شود  
یا بد . هرگاه اصل مجازات و مکافات در جامعه اجرا و معمول شود چون نوع  
بشر همیشه دنبال نفع می روند ترکیب کار بد نمی شود ، چنانچه اصل مزبور  
اجراء نشد سطح اخلاقی مردم به قدری تنزل می کند که اشخاص خوب در  
جامعه انگشت شمار شوند .

همه می دانند که آقای گلشایان سوابق خوبی نداشت و امضای لایحه

و دفاع از شرکت نفت بر علیه مصالح ایران، ایشان را بیشتر مفتضح و رسوا کرد، بنابراین به جای اینکه ایشان بعد از انفصال از خدمت و وزارت دارائی سال‌ها از کار برکنار شوند تا از کرده خود پشیمان شده دیگر مرتکب اعمالی که بر خلاف مصالح مملکت باشد نشوند بلافاصله به استناداری فارس منصوب می‌شوند.

اینطور رفتار با کسی که وزیر این ملت ولی وکیل مدافع شرکت نفت بود سبب خواهد شد که هیچ وزیری (حتی آقای وارسته) از منافع شخصی خود صرفنظر نکند و کوچکترین قدمی در نفع جامعه و مردم بر ندارد.

و اما راجع به انتخاب رئیس شهربانی - همه می‌دانند که یکی از جهات فساد این دستگاه این است که رؤسا شهربانی غالباً "از اشخاصی انتخاب شده‌اند که برای حب جاه و مقام و سوءاستفاده حاضر شدند با ناموس مردم و مملکت بازی کنند و من به جای دور نمی‌روم و چند کلمه از جناب سرتیپ صفاری رئیس سابق شهربانی عرض می‌کنم.

بر احدی پوشیده نیست که در انتخابات اول تهران در این دوره چه رل زشتی بازی نمود و مرتکب چه اعمال خلاف قانون شد تا آن جا که دولت ناچار شد ایشان را از کار شهربانی خارج و آقای سرلشگر زاهدی را قائم مقام ایشان بکند. آقای سرلشگر برخلاف سلف خود وظیفه خود را به خوبی انجام داد نه کسی را به دادن رأی تشویق نمود و نه وسائل تعویض آراء را برای دزدان حقوق اجتماعی فراهم کرد، ایشان افسری بودند که از جنبه بیطرفی خارج نشدند و به افکار عمومی هم نهایت احترام را گذاشتند<sup>۱</sup> ولی معلوم

---

۱ - آقای سپهبد زاهدی فقط همین یک نقطه روشن را در زندگی خود دارد والا چه قبلاً " یعنی آنوقت که با لقب بصیر دیوان در قتل میرزا کوچک خان جنگلی دست داشت و چه بعد که به دستگیری امریکا به نخست وزیری منصوب شد کارنامه اش سیاه است.

نشد که دولت از چه نظر ایشان را تغییر داد و آقای فرخ را به ریاست  
شهرستانی کل کشور برقرار کرد .

شایع است که از این تغییر می‌خواهند زمینه‌ای برای دولت دیکتاتوری  
تهیه کنند این است که به صدای بلند در این مجلس می‌گویم که اوضاع عالم  
و افکار جوان مملکت دیگر اجازه نمی‌دهد که بعضی اشخاص این فکرهای خام  
را در مغز خود بیروانند ما با هرگونه حکومت قلداری ولو به قیمت جانمان تمام  
شود مخالفیم و مبارزه خواهیم کرد .

و اما لوائیحی که شهرت دارد آقای منصور به مجلس می‌آورند - یکی  
لایحه هشتاد میلیون تومان اعتبار اضافی برای مخارج مرزی مملکت است که با  
آن مخالفیم . آقایان محترم در مملکتی که برای کارهای ضروری اولییه خود  
به عنوان کسری بودجه معطل است در مملکتی که زراعت و صنعتش به این  
روز سیاه افتاده در مملکتی که مردم آن از نعمت سلامت و فرهنگ محروم‌اند  
در مملکتی که نمی‌توانند نان خالی برای مردم گرسنه خود تهیه کنند این  
نوع لوائیح را با چه منطقی به مجلس می‌آورند .

ما در مرزهای خود به این خرج احتیاج نداریم . اگر روابط ما عادی  
است افراد فعلی بس است و چنانچه خدای نخواستہ روابط غیر عادی بشود  
با هر قوه‌ای مقاومت غیر میسر است بنابراین درخواست این اعتبار فقط برای  
پرکردن جیب آن‌هائی است که تاکنون از مال این مردم بدبخت صاحب  
میلیون‌ها ثروت شده‌اند .

لایحه دیگری که برای تهیه مقدمات ورشکست اقتصادی ما فراهم شده  
لایحه انتشار اسکناس است<sup>۱</sup> که با آن هم هر فرد وطن‌پرستی نمی‌تواند  
موافقت کند . . . . .

---

۱ - در زمان رزم آراء این لایحه به دستگیری ابوالحسن ابتهاج به  
مجلس برده شد .

این بود شمای از مطالبی که می‌خواستیم در مجلس شورای ملی به عرض ملت ایران برسانیم .

کار ما که فعلاً " اقلیت مجلس را تشکیل می‌دهیم جز این نیست که ارائه طریق کنیم و راه و چاره را نشان دهیم و از ملت ایران بخواهیم که بیدار کار خود باشد و نیز مجلس و دولت را به عواقب وخیم بی‌اعتنائی به افکار عمومی متوجه کنیم و یا هر قدمی که دولت برخلاف مصلحت مملکت بردارد تا پای جان مقاومت نمائیم .

راجع به جوهری که در سازمان برنامه فرو می‌رود اظهار نظر خود را به وقت دیگر محول می‌نمائیم .

آقایان وزراء: روز اولی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ من از احمدآباد به شهر آدمم یعنی بعد از مدتی که تحت نظر شهربانی بودم وقتی همه آزاد شدند آقای سپهبد امیراحمدی به من نوشتند که حسب الامر اعلیحضرت همایونی شما آزادید و می‌توانید به شهر بیائید<sup>۱</sup> من گفتم نه از شهر دلتنگم نمی‌خواهم به شهر بیایم و از همین جهت هم در سراسر دوره سیزدهم فقط دو یا سه دفعه برای کسالت دخترم به تهران آمدم .

(ناطق در حالیکه متأثر شده بود قطرات اشکش را پاک کرد) در آن روزها یک واقعه‌ای بین من و مرحوم مؤتمن‌الملک روی داد . آن مرحوم روزی به دیدن من آمد در ضمن مذاکرات پرسیدم حالا که از تهران انتخاب شده‌اید به مجلس خواهید رفت؟ ایشان جواب داد: نه، گفتم صلاح این است که بروید و مطمئن باشید که زیاد هم به شما کاری نداریم، فقط ممکن است اگر روزی لازم شود به مجلس بروید . شاید یک رأی شما باعث شود که پنجاه

---

۱- آقای دکتر مصدق نخست در زمان رضاشاه در زندان بیرجند

بودند بعد در احمدآباد تحت نظر قرار گرفتند و چنانکه خواهیم دید پس از ۲۸ مرداد دوباره به احمدآباد تبعید شدند .



نفر دیگر هم از شما تبعیت کنند . شاید یک رأی شما برای مملکت مفید واقع شود . ایشان گفتند : نه . نمی‌توانم . قبول نمی‌کنم .  
چند روز دیگر فرمانداری تهران به ایشان نوشت که وکالت را قبول می‌کنند یا نه؟

ایشان پاسخ رد دادند<sup>۱</sup> و هم این مسئله باعث شد که تا روزی که فوت کردند من دیگر به سراغشان نرفتم . چرا؟ برای اینکه من معتقدم هرچه ما داریم مال این مردم است و اگر ما هر چه را که از این مردم گرفته‌ایم در راه آن‌ها به کار نبریم ، به وظیفه خودمان عمل نکرده‌ایم قبل از اینکه بنده به مجلس بیایم یک روز اعلیحضرت همایونی مرا دعوت کردند و فرمودند بارها شما را دعوت کردیم ولی نیامدید دیروز یک نفر این جا بود و گفت که شما از احمدآباد به شهر آمده‌اید لذا شما را دعوت کردیم من در جواب گفتم قربانت بروم ، تصدقت بروم من از شخص شما متشکرم زیرا من در حبس بودم ولی کسی جرأت نکرد به پادشاه فقید توسل جوید ولسی شما این کار را کردید . در آن موقع آقای منصور نخست‌وزیر بودند و با اینکه می‌گفتند چشم ، من توسل خواهم جست ولی جرأت نکردند (منصور - چرا کردم) دکتر مصدق - خیر شما اگر جرأت داشتید نخست‌وزیرش نمی‌شدید .  
در آن روز که حضور اعلیحضرت همایونی بودم عرض کردم که من در تمام عمرم این خوبی شما را فراموش نمی‌کنم و تا عمر دارم عمل خدمت شما را جواب می‌دهم .

من از شما دواستدعا دارم : یکی اینکه اعلیحضرت باید حساب خودتان را با حساب شاه فقید یکی نکنید زیرا ورشکست می‌شوید . فرمودند چرا؟  
گفتم اگر شما بگوئید که هرکس با شاه فقید مخالف بوده من هم با او مخالف

---

۱ - بدبختی در این است که در این کشور اشخاص خوب نیز مردمیدان مبارزه نیستند و از مقابل مشکلات زود کنار می‌روند .

آن وقت مخالف شما زیاد می‌شود و این صلاح نیست شاه باید بگوید در راه وطن نه پدر، نه مادر نه خواهر و بالاخره هیچ‌کس را ندارم بلکه فقط باید بگوید در میانه مملکت است و بس، ولی اگر شما این کار را کردید چنان عظمتی پیدامی‌کنید که شاه فقید هم از پرتو آن و از عظمت شما بهره‌مند خواهد شد.

دوم اینکه عرض کردم در امور دولت دخالت نکنید به جهت اینکه گفتند پادشاهی، شاه مشروطه است که هیچ‌کس با او مخالف نباشد. چرا؟ برای اینکه وقتی این پادشاه رفت در هیئت وزراء گفت فلان شخص باید استاندار گردد نه نفر دیگر که منتظرند تا استاندار شوند با او مخالف می‌شوند یا اگر گفت فلانی وکیل شود بیکصدوسی نفر دیگری که منتظر الوکاله هستند با او مخالف می‌شوند بنابراین دخالت شما بهیچوجه به صلاح شما نیست.

پادشاهان مشروطه جهان باید از پادشاه مملکت اصلی تبعیت کنند و آن پادشاه انگلستان است، امروز عظمت دولت انگلیس در این است که شاه در دولت دخالت نمی‌کند و مردان بزرگی هستند که کشور را اداره می‌کنند. امروز پیشرفت انگلستان بواسطه این رجال است مملکتی که رجال نداشته باشد هیچ ندارد از خصایص دیکتاتور. این است که رجال ندارد و دیکتاتوری می‌گوید فقط خودم هستم و هیچ‌کس دیگر نباید باشد.

آقایان این وضعیت است که امروز می‌بینید عکس‌العمل دوره سابق است آن‌ها که می‌گویند باید چراغ بردارید و به دنبال رضاشاه بگردید اشتباه می‌کنند اگر مملکت رجال داشته باشد چرا باید به این روز بیفتد، جسارت می‌کنم آقایان خدا شاهد است اگر انتخابات آزاد باشد من می‌دانم عده‌ای از شماها باز هم انتخاب می‌شوید ولی غرض من این است که اعتبارنامه را چه کسی می‌دهد؟ مردم؟ چون ما مرهون این مردم هستیم ناچاریم که بعد هم در ازای خدمتی که می‌کنیم همین اعتبارنامه را از آن‌ها بگیریم همین

زنده باد مرده باد را بشنویم اگر شما معتقدید که میل مردم غلط است اشتباه می کنید .

لذا با تصدیق به اینکه بعضی از شماها رأی ملت را ندارید ، شما اعتبارنامه از دست مردم نگرفتید .

(عبدالرحمن فرامرزی - آقای دکتر ماهم اعتبارنامه ما را از ملت ایران گرفته ایم) . دکتر مصدق بله ؟ .

(عبدالرحمن فرامرزی - من وکیل ملتسم و اعتبارنامه ما را از ملت گرفته ام) ، (دکتر مصدق - بله با کشتار)

(عبدالرحمن فرامرزی - آدم کشتند که من وکیل نشوم و باز شدم) .  
(دکتر مصدق - با شوخی - ولی وکیل شیعه نیستید) .

(عبدالرحمن فرامرزی - وکیل اکثریت حوزه خودم هستم) . (دکتر مصدق - آقای فرامرزی شما دوست عزیز من هستید به خدا من شما را دوست می دارم ، شما سابق با من موافق بودید (فرامرزی حالاهم با شما موافق ام) .<sup>۱</sup>  
(دکتر مصدق - با من موافقید ؟ بسیار خوب پس خواهش می کنم حرف نزنید تا من حرفم را بزنم) .

---

۱ - آقای عبدالرحمن فرامرزی مدیر روزنامه کیهان اهل گجسویه از لارستان فارس که اهالی آن اهل تسنن اند می باشند . در انتخابات پیش از این زمان که منجر به کشته شدن چند نفر از قاچاقچیان بدنام به نام های (عبدالله فریدی ، هوشیار ، سلمان پور ، امیدوار و فرامرزی نام دیگری) شد چون فریدی پیش از تماس با کاندیدای رزم آراء قوسی به عبدالرحمن فرامرزی داده بود ایشان سر از صندوق درآورد .

فرامرزی در دوره چهاردهم نخست موافق دکتر مصدق بود سپس مخالف شد و در دوره شانزدهم ابتداء مخالف بود آنگاه موافق شد و در دوره هفدهم اول موافق بود بعد شدیدا " مخالف کرد .

دکتر مصدق - در هر حال غرض این است که اعتبار نامه را ملت باید بدهد و اگر ملت آن را داد وکیل خواهی خواهی به دنبال ملت خواهد رفت ، (شوستری - با این حرف همه موافقت) .

در دوره سوم بنده موقعی که از اروپا وارد شدم از انتخابات تهران تقریباً ۸ ماه گذشته بود و دو ماه هم بود که مجلس باز شده بود ، وقتی وارد مجلس شدم اعتبارنامهها مطرح بود .

حاجی آقا یکی از وکلاء مجلس بود و مخالفین آمدند و گفتند برای اینکه اعتبارنامهها تصویب نشود به او تهمت می‌زنیم که با رشوه وکیل شده است بعد هم یکی از اعضاء مجلس را دعوت کردند که بیاید و شهادت دهد من وقتی در روزنامه خواندم باور کنید چند درجه تب کردم و یک نفر وقتی فهمید از فرط تعجب تب کرده‌ام گفت تو بیخود دکتر حقوق شدی بهتر بود دکتر در طب می‌شدی .

در هر حال آقایان رفیقم به من گفت از فحش نباید ترسید . هر وقت همه به شما فحش دادند ما با شما تازه کار داریم . این حرف صحیح است زیرا اگر اشخاص در دادسرا پرونده نداشته باشند که اطاعت آن مراجع مرموز را نمی‌کنند برای به جریان نیفتادن پرونده مجبورند اطاعت کنند و اگر نکردند آن وقت است که پرونده به جریان می‌افتد آقایان ما خیرخواه شاه هستیم باید محبوبیت برای شاه درست کنیم ، باید شاه را در مملکت به قدری تقویت کنیم که یک روز مجبور به فرار نشود شاه اگر در مملکت مورد پشتیبانی مردم شدند سلطنت دوام دارد و اگر نداشت من برای چنین سلطنتی روز خوبی نمی‌بینم . شاه باید به بیند اگر مردم می‌خواهند قانون اساسی تغییر کند این کار را بکند والا بپرهیزد .

من قول می‌دهم تغییری که در قانون اساسی شد ، مردم آن را نمی‌خواستند زیرا اگر قانون اساسی باید با هر عملی یا با هر مجلس موسسان قلابی تغییر کنند شما سلطنت خانواده پهلوی را که یکی از مواد

هین قانون اساسی است چگونه تضمین می‌کنید بنایراین باید شاه از طرف مردم تقویت شود. این مجلس مؤسسان قلابی بوده است و ملت ایران زیر بار این مجلس و نظریاتش نخواهند رفت. نه تنها در مورد این مجلس مؤسسان این قرض صدق می‌کند بلکه حتی اگر قانون شرع هم باشد تا مردم آن را نخواهند درست نمی‌شود.

مگر آیه‌های متسوخته در قرآن نداریم (صحیح است) چرا این‌ها نخ  
عدماند برای اینکه قرآن برای مردم آمده بود و وقتی مردم تحمل نکردند  
تسخ شد. من حالا اسم این آیات را از حفظ ندارم (آقای فرامرزی سه  
یکی از آیات اشاره کرد) آقای شوشتری شما همه آیات قرآن را از حفظ داری  
اگر داری بگو به جدم قبول می‌کنم (خندهٔ حضار) در هر حال من حفظ  
ندارم. پس قانون اساسی را مردم باید از روی میل و رغبت قبول کنند. هر  
کس مخالف این حرف است بگوید عرض می‌کنم من امروز از مردم تهران  
دعوت می‌کنم که هر کس مخالف تصمیم مجلس مؤسسان است فردا بیاید به  
مجلس و هر کس موافق است بیرون مسجد مجد اگر یک نفر به مسجد مسجد  
رفت من حرفم را پس می‌گیرم مگر اینکه عدماى از اسکی بروند.<sup>۱</sup>  
من مطالبی را که به صلاح مملکت نباشد هرگز عرض نمی‌کنم و از اینرو  
از قسمتی که یادداشت کرده‌ام تا در اطرافش بحث کنم صرف نظر می‌کنم و  
به بقیه می‌پردازم... کسانی که میل دارند در سیاست مملکت دخالت کنند  
می‌خواهند در دربار نفوذ کنند. در دربار یک سیاست‌هایی هست همین اول  
به نام ملت ایران و از طرف نمایندگان مجلس شورای ملی از ولاحضرت شمس  
پهلوی تشکر می‌کنم. به جهت اینکه والاحضرت شمس پهلوی یکی از اشخاص  
دودمان سلطنتی این مملکت است که بهیچوجه در سیاست دخالت نمی‌کند.  
اما یک والاحضرت دیگری هم هست که اسم نمی‌برم ولسی در سیاست

---

۱ - آن موقع شاه زیاد به اسکی می‌رفت.

دخالت می‌کند این دخالت هم سه وسیله دارد. یکی از آن وسایل این است که والا حضرت به آن کسی که در انتخابات دخالت کرده توصیه و کیل می‌کند و اشخاص با توصیه والا حضرت و کیل می‌شوند در نتیجه چون این‌ها از مردم مدرکی ندارند به درد مردم نمی‌رسند، وسیله دوم، سازمان خدمات شاهنشاهی است یعنی در این سازمان عده‌ای را در اختیار والا حضرت گذاشته‌اند و این‌ها شمشیر می‌زنند و سرشان هم جای دیگری بند است و رل دو آتشه بازی می‌کنند. اگر سازمان می‌خواهد خدمت کند چرا باید دو خرج داشته باشیم یکی وزارت بهداری و دیگر آن سازمان.

من نمی‌دانم پول‌هایی را که از بودجه دولت به سازمان می‌دهند چه

کسی بازرسی می‌کند آقای وزیر دارایی آیا شما بازرسی می‌کنید؟

(وزیر دارایی - خیر) خبر دارید چه کسی می‌کند؟ (وزیر دارایی - خیر

نمی‌دانم) اگر خبر دارید بگوئید. پس مبلغی از مالیات این مردم به سازمان

داده می‌شود در جایی که من عرض می‌کنم شما تمام سعی خودتان را اگر

بخواهید خدمت کنید به‌کار ببرید تا یک وزارت بهداری صحیح درست شود.

یا اینکه مثلا" به آقای نخست‌وزیر عرض کردم چرا سازمان برنامه را از

وزارت خانه‌ها جدا کرده‌اید و دوتا خرج می‌کنید وقتی شما بودجه علی‌حده

دارید و کسی هم حساب و کتاب را تفتیش نمی‌کند کارها خوب نمی‌شود.

من مگر خدماتی که والا حضرت اشرف پهلوی برای رفاه مردم می‌کند

نیستم زیرا ایشان شاید تمام اوقات روز و شب خود را صرف مردم می‌کنند

و می‌خواهند محبوبیتی برای خود فراهم کنند ولی می‌گویم این بی‌راهه

است شما سعی کنید که وزارت بهداری درست شود و اگر نشد به بنده امر

بدهند که وزیر بهداری را استیضاح کنم من به خدا اطاعت می‌کنم اما حالا

---

۲ - مقصود والا حضرت اشرف پهلوی است که هژیر نحت نفود ایشان

بود و بدین طریق نخست وزیر شد.

اگر بفرمائید من مدارکی ندارم تا علیه او حرف بزنم .

یکی از راه‌هایی که نفوذ در این مجلس می‌شود این است که اشخاصی هستند در این مجلس تبعیت از ارکان حزب کل می‌کنند . بنده عرض می‌کنم که ارکان حزب نباید در انتخابات دخالت کند ولی در تهران اول کرد و اما بعد دیدند که مردم تهران قبول نکردند بالاچاره صرف‌نظر کردند . اما در تمام ایران ارکان حزب کل (منظور ستاد ارتش و رزم‌آراء می‌باشد) دخالت در انتخابات کرده است .

من به آقای نخست‌وزیر گفتم که رئیس شهربانی را تغییر ندهید . چرا؟ برای اینکه در تهران بین قوای انتظامی فعلاً " موازنه است و این شخص رئیس شهربانی تبعیت از ارکان حزب نمی‌کند ستاد ارتش می‌خواهد هر گزارشی که در رکن دوم می‌دهد شهربانی آن را قبول کند ولی شهربانی زیر این بار نرفته بنابراین اگر تقصیری کرده بگوئید تا مجلس تعقیبش کند و اگر کاری نکرده اگر لازم است او را تغییر دهید پس باید رئیس ستاد ارتش را هم تغییر بدهید .

یکی از چیزهایی که بایستی عرض کنم موضوع حقوق‌های گزاف مستشاران امریکایی است و بنده از آقای نخست‌وزیر خواهش می‌کنم که تعداد و حقوق اینگونه مستشاران را با ذکر اینکه چه کارهایی تاکنون انجام داده‌اند به مجلس شورای ملی تقدیم دارند تا موضوع از این جهت روشن شود . اما علاج این دردهایی که گفتم چیست؟ یگانه علاج دردهای کشور با این وضعیت دنیا اتخاذ سیاستی است که دولت انگلیس در داخله کشور خود به کار می‌برد . معلومات انگلیس‌ها در سیاست کشورداری بیش از همه است شما ملاحظه بفرمائید روزی که جنگ تمام شد ملت انگلیس به چرجیل گفت خدمت شما تمام شد و سرب سرد در خانه خود بنشینید یعنی شما محافظه‌کار هستید و دموکرات سید ویک حبه ارتجاعی دارید ، اگر امروز که جنگ تمام شده حوابعب رعام امور را در دست بگیرید سیاست بین‌المللی را که احتیاج به

صلح و صفا دارد تحریک می‌کنید و باید امروز اشخاصی مصدر کار شوند که کاملاً "دموکرات باشند و بتوانند آرامش را برقرار سازند .

در انگلستان به ملاحظه احترام به آزادی‌کارهای سخت بسیار آسان شده است در زمان جنگ از توانگران صدی‌هشتاد مالیات گرفتند و هیچ سروصدائی هم بیرون نیامد و هیچ کس اظهار عدم رضایت نکرد در مملکت ما هم باید حکومتی روی کار بیاید که آزادی را محترم شمارد و کاری بر خلاف آزادی ننماید . حکومت دیکتاتوری برای کشور خطرناک است باید حکومتی روی کار بیاید که ما از او رضایت داشته باشیم و این نغمه‌های عدم رضایت را خاموش کند و وضعیت مردم را اصلاح کند . .

باید دانست که اکثریت دوره شانزدهم بطور کلی دارای هیچگونه دکتربین سیاسی نبودند و به جز توجه به منافع شخصی و رعایت سیاست شرکت نفت انگلیس راه دیگری را دنبال نمی‌کردند .

دولت علی‌منصور نیز تا مدتی در کار نفت سکوت کرد زیرا هم خود را توانا نمی‌دید که رو در روی مردم به ایستد و با نمایندگان جبهه ملی که افکار عمومی را به دنبال داشتند دست و پنجه نرم کند و هم منتظر نتیجه مسافرت حسین علاء (وزیر خارجه) به لندن بود .

حسین علاء روز ۱۳۲۹/۲/۲۵ به لندن رفت . این مسافرت ناگهانی و پنهانی بود . بنابه خبر رسیده در آن زمان در دستور وزارت خارجه بریتانیا مسئله ایران بود که در ۱۳۲۹/۲/۲۹ مورد بحث وزرای خارجه آمریکا و انگلستان قرار گرفت .

مستر هرمان مخبر خبرگزاری رویتر در ۱۳۲۹/۳/۱۵ گزارش داد که دولت ایران می‌تواند طرح قرارداد الحاقی را در مجلس شورای ملی به تصویب برساند و چنین افزود که تاکنون نکات گوناگون قرارداد انتشار نیافته است زیرا پاره‌ای از شخصیت‌های سیاسی تهران معتقد بودند که ایران باید دارای ۵۰٪ سهام نفت باشد .



این گزارش مسترهرمان متکی به اسرار زیر پرده‌ای بود که بین شرکت نفت انگلیس و هیئت حاکمه وجود داشت. هژیر که به شرکت نفت انگلیس مفاصاحساب داده بود و از کار شرکت نفت اظهار رضایت کرده بود زمانی وزیر دربار شد که پیک طرح یا اسراری درباره نفت بود و از این‌روی با کشته شدن وی اسراری از میان رفته‌است زیرا شاه ایران بی‌جهت کسی را که تا این اندازه مورد تنفر افکار عمومی بود بطور استثنائی به وزارت دربار برنمی‌گزید.

به هر حال ترور وی از هر سوئی که باشد یا همانطور که دکتر بقائی در مجلس اشاره‌ای کرد از جانب رقبائی باشد که خیال نخست‌وزیری در سر و طرح‌های مشابیهی در جیب داشتند و از این‌روی در نابودی قاتل هژیر سرعت به کار بردند تا بیرونده قتل بایگانی شود این نکته آشکار شد که چه جنگ سختی درنهان برای تصویب نفت در جریان بوده است.

کم کم آشکار شد که دولت منصور درباره نفت برنامه مشخصی ندارد و نمی‌تواند در این راه گامی بردارد زیرا سرلشگر رزم‌آراء در پشت در نخست‌وزیری ایستاده بود.

شاه ایران هم در زمان اندکی به دلایلی به نخست‌وزیری رزم‌آراء تمایل پیدا کرد چون رزم‌آراء "اولا" با احراز پست نخست‌وزیری از ستاد ارتش دور می‌شد و مهره‌ای درباری به‌جایش می‌نشست (که همین‌طور هم شد) ثانیاً "رزم‌آراء از دو نظر در پست نخست‌وزیری برای شاه سودمند افتاده بود یکی ساکت کردن انگلیس و رام کردن سیاست‌روسیه و حزب توده و دیگری موافقت کلی با قرارداد نفت و توانائی دفاع از آن در برابر افکار عمومی.

رجال فراموشخانه در آن زمان چنین می‌پنداشتند که با تشکیل یک دولت توانای دست راستی به آسانی می‌توان کار قرارداد الحاقی نفت را چون قرارداد ۱۹۳۳ یکسره کرد و از این‌روی به تعدی در شکل‌دادن به تلاش‌های صدمردمی خود کوشیدند و از تزلزل غالب سماندگان دوره

شانزدهم نهایت بهره‌برداری را می‌کردند.

دکتر مصدق در این باره نظریاتی داشت که در نطق زیرین ۱۳۲۹/۳/۲۳ آمده است.

(نطق دکتر مصدق و جلسه توفانی مجلس)

«سپهبد رزم آراء و سائلی فراهم می‌کند که نخست وزیر شود و این در خیرگزاری‌ها هم منتشر شده است. لازم می‌دانم با صدای بلند نه تنها به گوش ملت ایران بلکه به گوش جهانیان برسانم که ما نمایندگان جبهه ملی تا روح در بدن داریم با تشکیل چنین دولتی مخالفت می‌کنیم و بهیچ‌وجه دولتی را که ایشان در رأس آن باشند نمی‌پذیریم...»

من تعجب می‌کنم که آقای منصور نخست‌وزیر دولت مشروطه که باید حامی اصول قانون اساسی و سنن پارلمانی باشد اظهاراتی در مجلس بکند که با هیچ‌اصولی و با هیچ‌سننتی تطبیق نکند... سنن پارلمانی را نمی‌توان به میل و اراده شخص تغییر داد و با رأی مخفی هر کس آزاد است عقیده خود را اظهار کند.

من از نمایندگان محترم می‌پرسم. رئیس فراقسیون یا لیدرهای مجلس که در نظر دارند مورد توجه واقع شوند و در انتخابات آینده از پشتیبانی رئیس ستاد ارتش کاملاً برخوردار گردند آیا ممکن است شهامت به خرج داده آشکارا با روی کار آمدن حکومت قلدری مخالفت کنند؟

ما که از روش ملل دموکرات عالم آگاهیم به جای این که مردم را آزاد بگذاریم که از تعدیات این دستگاه فاسد و از نارضایتی که سرتاسر این کشور را گرفته است شکایت کنند تا اینکه راهی برای اصلاحات و بهبود حال مردم و عدالت اجتماعی به دست آوریم با تشکیل دولت دیکتاتوری و سلطه و محدودیت‌هایی که این رژیم منحوس دارد می‌خواهیم باز نیم قرن ملت را